فهرست

[اصول/ سیره عقلائیه 2](#_Toc120975456)

[پیشگفتار 2](#_Toc120975457)

[تکمله بحث 2](#_Toc120975458)

[روایت دیگر در ذیل آیه 3](#_Toc120975459)

[توضیح مطلب 3](#_Toc120975460)

[نکته‌ای در شأن نزول 3](#_Toc120975461)

[احتمال اول 3](#_Toc120975462)

[احتمال دوم 4](#_Toc120975463)

[مطلب هشتم در دلالت آیه 4](#_Toc120975464)

[شواهد تضعیف مولویت 4](#_Toc120975465)

[جمع‌بندی 5](#_Toc120975466)

[احتمال اول 6](#_Toc120975467)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/ سیره عقلائیه

# پیشگفتار

بحث ما به مناسبت روایاتی که در باب «سَکَتَ عَنْ أَشْیَاءَ لَمْ یَسْکُتْ عَنْهَا نِسْیَاناً» وارد شده بود و ادعای رادعیت در اینها بود که اینها را سکوت ما ردع می‌کند، سکوت تأییدی نیست

به مناسبت این به آیه شریفه، آیات ۱۰۱ و ۱۰۲ سوره مائده پرداختیم که واقعاً آیه دشواری است از لحاظ فهم و تعیین مدلول، همین‌جور که خوانده می‌شود معنای سرراستی دارد ولی وقتی دقت می‌کند می‌بیند رسیدن به آن مغزها و محتوای اصلی با یک پیچیدگی‌هایی مواجه هست

آیه شریفه این بود **﴿لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْیَاءَ إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ﴾**[[1]](#footnote-1) در این آیه نکاتی عرض شد و به نکته هفتم رسیدیم.

# تکمله بحث

راجع به این که این روایات که در ذیل آیه آمده است قبلاً گفتیم در بعضی از آن‌ها امر تکوینی است که سؤال کرد از رسول‌خدا که پدر من کیست؟ حضرت فرمود «فَقَامَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي سَهْمٍ يُقَالُ لَهُ عَبْدُ اَللَّهِ بْنُ حُذَافَةَ وَ كَانَ يُطْعَنُ فِي نَسَبِهِ فَقَالَ يَا نَبِيَّ اَللَّهِ مَنْ أَبِي قَالَ أَبُوكَ حُذَافَةُ بْنُ قَيْسٍ»[[2]](#footnote-2) در این پرسش و پاسخ آیه نازل شد **﴿لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْیَاءَ إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ﴾**

البته کمک می‌کند که بگوییم احتمال کافی است چون اگر بخواهیم بگوییم این آیه ربط به آن بحث دارد باید بگوییم احتمال کافی است و الا اینجا اتفاقاً برای او خوب شد، سؤال کرد و همان که مشهور بود حضرت تأیید کرد.

بعید است که همین‌جوری روی مصلحت گفته باشد که ابوک کذا تا مشکلی ایجاد نشود ظاهر این است که حضرت با صدق فرمود ابوک حذافة است.

این نشان می‌دهد که **﴿إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ﴾** احتمال ضرر است نه ضرر منجز این نکته‌ای که در آن بحث که گفتیم کمک می‌کند این روایات برای تأیید اینکه **﴿إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ﴾** لازم نیست که منجزاً بداند اگر سؤال بکند جواب سختی خواهد بود احتمال عقلایی می‌دهد تولید سختی می‌کند کافی است ضمن اینکه حِینَ یُنَزَّلُ الْقُرْآنُ می‌تواند تکوینیات را هم بگیرد بالاخره این گزاره‌های تکوینی و غیبی در قرآن هست.

# روایت دیگر در ذیل آیه

«لَمَّا نَزَلَتْ وَ لِلهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ قَالَ الْمُؤْمِنُونَ یَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَفِی‌کُلِّ عَامٍ فَسَکَتَ فَأَعَادُوا عَلَیْهِ مَرَّتَیْنِ فَقَالَ لَا وَ لَوْ قَالَ نَعَمْ لَوَجَبَتْ فَأَنْزَلَ اللَّهُ **﴿یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَسْئَلُوا عَنْ أَشْیاءَ إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ﴾**»[[3]](#footnote-3) البته آن روایت اول ظاهراً بهتر باشد.

## توضیح مطلب

در روایاتی که در شأن نزول آیه وارد شده است اگر غمض عین از بحث سندی کنیم دو شأن نزول است، یک‌ شأن نزول کاملاً امر تکوینی واقعی خارجی است. سؤال و پاسخ در محدوده یک امر واقعی خارجی و عینی است و آن بحث نسب است که آن شخص گفت نسب من همین است یا اینکه این طعنه‌ای که به من می‌زنند، آن وارد است و من فرزند این آقای حذافه نیستم. کاملاً یک بحث نسبی خارجی.

روایت می‌گوید که در این موقعیت که او سؤال کرد و حضرت هم جواب داد و جواب هم به سود او بود و ادامه دارد و آن اینکه قصه عمر است و آن را حضرت جواب نداد.

این یک‌ شأن نزول که امر تکوینی را بیان می‌کند اما شأن نزولی که از دعائم الاسلام و نقل شده است‌ شأن نزول مربوط به حج است که آیه حج نازل شد و مردم جمع شدند در فضای خودشان بودند که اطراف مکه هستند که هر سال باید برویم حضرت فرمود نه، منتهی امام می‌فرماید اگر حضرت فرموده بود آری برای همه تکرار حج و وجوب هرسال حج واجب می‌شد.

اینجا یک سؤالی که وجود دارد این است که گرچه ما گفتیم این‌ها قرینیت دارد که آن اطلاق را اثبات کنیم یعنی فراز اول آیه که **﴿لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْیَاءَ إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ﴾** هم امور تکوینی را می‌گیرد و هم امور تشریعی را

جاهایی که احتمال داده می‌شود که مواجه با مشقت شوید سؤال نکنید چه امور تکوینی و چه امور تشریعی، هر دو را می‌گیرد. این قرین آن است

# نکته‌ای در شأن نزول

منتهی نکته‌ای که اینجا می‌خواستیم عرض کنیم این است که این دو شأن نزول قابل جمع است و قابل جمع نیست.

اینجا دو احتمال وجود دارد

## احتمال اول

این دوشان نزول قابل جمع نیست وقتی قابل جمع نشد متعارضین می‌شود هیچ‌کدام ارزش ندارد منتهی تعارضی که با مفروض گرفتن یک مقدمه خارجیه است چون آیه یک شأن نزول بیشتر نمی‌تواند داشته باشد بیان دو شأن نزول در دو روایت قابل جمع نیست.

حالا کدام درست است و کدام درست نیست؟ هیچ‌کدام، تعارضا تساقطا این احتمال اول.

## احتمال دوم

این که تعارض اینجا محقق نمی‌شود با یکی از این بیان‌هایی که اینجا عرض می‌کنم

یکی اینکه احتمال بدهد (این احتمال منتفی نیست) که در فاصله نزدیک هر دو این اتفاق رخ داد، یک مجلسی بود که یک ساعت یا دو ساعتی طول کشید شخص گفت پدر من کیست و همان ایام بوده است که آن آیه نازل شده بوده است و راجع به آن آیه گفتند. بنابراین احتمال آن خیلی قوی نیست ولی منتفی نیست این‌جور نیست که قطع داشته باشیم که این دو اتفاق در یک مجلس واحد در نزدیک به هم حتماً رخ نداده است تا آن وقت تعارض دو شأن نزول بشود. احتمال هست همین احتمال عقلایی که هست رفع تعارض می‌کند.

بیان دیگر این است که احتمال دارد آیه دو بار نازل شده باشد، نزول دوباره آیه وجود دارد و اینجا هم ممکن است دو بار نازل شده باشد. این هفت مسئله‌ای که تا اینجا مطرح کردیم.

# مطلب هشتم در دلالت آیه

این لا تسألوا نهی است، آیا این لا تسألوا نهی مولوی است یا ارشادی است؟ و علی فرض اینکه مولوی باشد؛ تحریمی است یا اینکه تنزیهی است.

این هم نکته‌ای است که در مسئله هشتم قابل طرح است.

پاسخ طبیعی اولیه واضح است تردید بین اینکه یک بیان مولوی است یا ارشادی است؟ اصالة المولویه می‌گوید مولوی است

و بعد در تردید بین این که نهی تحریمی است یا تنزیهی است نهی ظهور در تحریم دارد.

لذا طبق اصول عقلایی که در علم اصول جزء مسلمات است پاسخ به این سؤال ابتدائاً وارد است که لَا تَسْأَلُوا یعنی نهی است و حرام است. سؤال نکنید، نهی است و تحریم است

بنابراین نسبت این با ادله‌ای که می‌گوید فسئلوا اهل الذکر و کذا و کذا و کذا نسبت عام و خاص می‌شود آن اطلاقی دارد که هر چه می‌خواهید سؤال بکنید و این آیه تخصیص و تقیید می‌زند که آن **﴿أَشْیَاءَ إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ﴾** را سؤال نکنید.

تحدید هم به این شکل است که آیا آن سؤال کردن واجب است با شرایط و قیودی که دارد به نحو مطلق در همه امور؟

این در موارد خاص می‌گوید نه تنها واجب نیست بلکه حرام است.

این پاسخ به این سؤال بنابر قواعد اولیه این است.

# شواهد تضعیف مولویت

اما ممکن است کسی بگوید که یک شواهدی و احیاناً ارتکازاتی در کار است که ظهور اینها در مولویت تضعیف می‌کند یا لااقل ظهورش را در تحریم تضعیف می‌کند این که بگوییم یک حرمت مولوی اینجا جعل شده است تضعیف می‌شود با این شواهدی که عرض خواهم کرد.

۱- اینکه شاهدی که می‌شود بر این برشمرد این است که فلسفه‌ای که برای این مسئله ذکر شده است یک فلسفه‌ای که مستفاد از آیه است و آن اقتضای یک امر مولوی تحریمی ندارد. چون می‌فرماید **﴿إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ این تَسُؤْکُمْ﴾** این نیست که عقاب می‌شوید و مجازات می‌شوید نه، یعنی اگر جواب بدهیم اذیت می‌شوید حالا مطلق این که اذیتی می‌شود و سختی پیدا می‌شود.

هیچ تناسبی بین این حکمت مستفاد از این حکم در آیه و حرمت نیست.

یک اقدامی می‌کنید موجب ناراحتی و اذیت شما ممکن است بشود، احتمال عقلایی دارد که برای شما سختی پیدا بشود. کار چندان مطلوبی نیست حال یا ارشاد می‌کند که راه را نشان بدهد که به خودتان سخت نگیرید. تناسب حکم و موضوع این حکمت با تحریم تمام نیست بیشتر با یک امر ارشادی یا تنزیهی است این مناسبات و ارتکازات می‌گوید این امر تحریمی نیست. اصلاً ممکن است بگوییم مولوی نیست ارشاد است و ممکن است اگر مولوی است تنزیهی است نه تحریمی.

این مناسبات حکم و موضوع هست که ممکن است کسی اینجا ادعا بکند آن وقت سرنوشت آیه تغییر می‌کند. آیه یک اخطار آرامی می‌دهد که در این بهانه‌گیری‌ها نیفتید

۲- شاهد دیگر این است که این آیه ناظر به آیات سوره بقره هست که لا تذبحوا بقره بنی‌اسرائیل بهانه‌گیری کردند. بهانه‌گیری آن‌ها در آن آیات تحریم شده است. آیات ۶۷ تا ۷۳ سوره بقره خدا فرمود:

**﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَی لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَکُونَ مِنَ الْجَاهِلِینَ﴾**

**﴿قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّکَ یُبَیِّنْ لَنَا مَا هِیَ قَالَ إِنَّهُ یَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بِکْرٌ عَوَانٌ بَیْنَ ذَلِکَ فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ﴾**

**﴿قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّکَ یُبَیِّنْ لَنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ إِنَّهُ یَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِینَ﴾**

**﴿قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّکَ یُبَیِّنْ لَنَا مَا هِیَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَیْنَا وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ﴾**

**﴿قَالَ إِنَّهُ یَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِیرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِی الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِیَةَ فِیهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبَحُوهَا وَمَا کَادُوا یَفْعَلُونَ﴾**

کار قشنگی نبود ولی چیزی از این آیه استفاده می‌شود که اینها حرامی را مرتکب شده است چنین چیزی نیست در معرض عصیان بودند. کار قشنگی نکردند بعد هم نتیجه داد، **﴿فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا کَذَلِکَ یُحْیِی اللَّهُ الْمَوْتَی وَیُرِیکُمْ آیَاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ﴾**

**﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُکُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِکَ﴾** اینها قساوت داشتند ولی نه از باب اینکه سؤال کردند و یک کار حرامی را مرتکب شدند.

در این آیه که به نحوی مرتبط با لا تسئلوا است شاهد روشنی بر اینکه آن کار حرامی بود وجود ندارد

ممکن است کسی علی‌رغم اینکه اصل اولی مولویت و ظهور در تحریم است با این شواهد بگوید این آیه یک امر تحریمی تشریعی را بیان نمی‌کند، یک امر ارشادی است یا حداکثر یک امر تنزیهی است اگر این احتمال در بحث هشتم بیاید این آیه دیگر تخصیص **﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ﴾** سوره نحل، آیه ۴۳ نزده است منتهی اینجا می‌گوید این خیلی خوب نیست که محاجه بکنید مثل اینکه کسی سؤال را تعنتی مطرح بکند بی‌ادبانه مطرح کند این چیز شایسته‌ای نیست ولی اصل سؤال مانعی ندارد

# جمع‌بندی

با ملاحظه مجموعه این مسائل جمع‌بندی این است که در آیه چند احتمال است

## احتمال اول

این است که آیه مشتمل است بر یک حکم تحریمی یا حتی مولوی نیست آیه فقط یک ارشاد است یا مولوی تنزیهی است و جاهایی که احتمال ناراحتی و مشکل می‌دهید مسئله را پیگیری نکنید.

صلی الله علی محمد و آل محمد

1. - سوره مائده، آیات ۱۰۱ و ۱۰۲ [↑](#footnote-ref-1)
2. [بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج18، ص133.](http://lib.eshia.ir/71860/18/133/سهم) [↑](#footnote-ref-2)
3. [بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج96، ص22.](http://lib.eshia.ir/71860/96/22/فسكت) [↑](#footnote-ref-3)